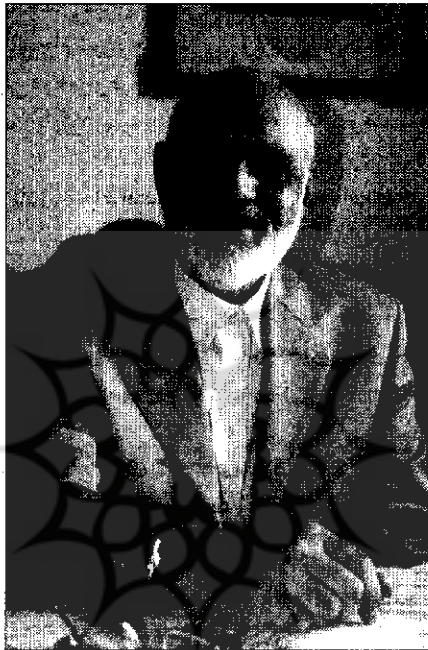


## اقتصاد صنعت نفت؛ اولویت گاز بر نفت (۲)

گفت و گو با علی شمس اردکانی  
گروه نفت



در گفت و گوی قبلی که در شماره ۳۸ نشریه چشم انداز ایران (تیر و مرداد ۸۵) با عنوان "اقتصاد صنعت نفت؛ اولویت گاز بر نفت" منتشر گردید؛ طرح یکنواخت کردن قیمت فرآورده‌های نفتی در سراسر ایران اشاره نموده و گفتید که منشأ آن در اصل چهار ترومن بوده که در برنامه عمرانی اول ایران (سال ۱۳۲۷) نیز منظور شده است. شما بر این باورید که یکسان‌سازی قیمت فرآورده‌های نفتی یک طرح اقتصادی نیست، بلکه ضد اشتغال و به ضرر منافع ملی است. شما مهم‌ترین مسائل روز جامعه را عدم اشتغال دانسته و معتقدید توسعه صنعت نفت و گاز آن هم با اولویت گاز می‌تواند مشکل عدم اشتغال و حتی بیکاری مخفی را حل کند. امید است در گفت و گوی امروز به تفصیل در این باره صحبت شود. البته سوال‌های دیگری

هم هست از جمله این که برخی اقتصاددانان ما معتقدند افزایش قیمت نفت به مسائل زیر زمین یعنی توانایی مخازن نفت مربوط می‌شود که در واقع نیمه دوم عمر آنها شروع شده است و به عبارتی کفگیر به ته دیگ خورده است. (دکتر فشارکی، شماره ۳۶، اسفند ۸۴ و فروردین ۸۵) اما برخی دیگر بر این باورند که افزایش قیمت نفت، ربطی به توانایی مخازن ندارد بلکه وابسته به عوامل اقتصادی همچون عرضه و تقاضاست که البته تحلیل قانع‌کننده‌ای هم ارائه نمی‌دهند. معمولاً در آمارهای رسمی میزان ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را هزار میلیارد بشکه اعلام می‌کنند در حالی که دسته اخیر از اقتصاددانان، ذخایر را سه هزار میلیارد بشکه می‌دانند. بنابراین اگر فرصت بود توضیح مختصری نیز درباره نحوه محاسبه نیمه دوم مخازن بفرمایید؟

از آنجاکه موضع قیمت بردارهای انرژی یک مسئله ملی است و در توزیع درآمد نیز نقش زیادی دارد، لذا شایسته است که به‌طور کامل به آن بپردازیم، بویژه این که با شعار عدالت اجتماعی کارهایی انجام می‌شود که با محتوای عدالت چندان نسبتی ندارد. به

نظر من، بیشترین عدم عدالت اجتماعی در قیمت‌گذاری سوخت مشاهده می‌شود. به لحاظ تاریخی؛ آنهایی که سازمان برنامه را تأسیس کردند در برنامه اول عمرانی (۱۳۲۷) می‌خواستند قیمت سوخت را طوری تعیین کنند که مشوقی برای سرمایه‌گذاری باشد. مشاوران اصل چهار ترومن گزارشی تهیه کردند - این گزارش را سال‌ها پیش مطالعه کردم - و ادعا کردند که بایستی قیمت فرآورده‌های نفتی در سراسر ایران یکسان باشد، در حالی که به لحاظ اقتصادی درست این بود که قیمت فرآورده‌ها متفاوت باشد. مثلاً در مناطق جنگلی برای جلوگیری از تخریب محیط زیست بایستی قیمت سوخت فسیلی ارزان باشد و در مناطقی که رفاه و درآمد سرانه بالاست، قیمت سوخت گران‌تر باشد و همچنین بایستی هزینه حمل و نقل به نقاط مختلف در محاسبه قیمت فروش لحاظ شود و حتی بر اساس فصل، قیمت‌ها می‌تواند متفاوت باشد.

به نظر من پیشنهاد اصل چهار بر اساس یک تحلیل و آگاهی خاصی ارائه شده و آن این‌که؛ اصل، مصرف‌گرایی طبقات مرفه و پرمصرف باشد و نتوانیم از مزیت نسبی اقتصادی خودمان در تولید از نفت استفاده بهینه کنیم و به عبارتی به دام عدم تخصیص بهینه منابع بیفتیم، چیزی که امروز پس از گذشت سال‌ها از آن تاریخ به‌وضوح نمایان شده است، منبعی که می‌تواند برای ما نباشد و جذب سرمایه و اشتغال را به ارمغان آورد باعث تضییع و هزرفتن امکانات

شده است و هم‌اکنون مجبوریم چندین میلیارد دلار برای واردات فرآورده‌های نفتی هزینه کنیم و از سوی دیگر ارزش افزوده چندان هم برای ما نداشته باشد زیرا بخش عمده سوخت مایع ما در مصارف سترون به‌کار می‌رود بویژه که هم‌اکنون به منابع گاز نیز دسترسی داریم. در سال ۱۳۲۷ کار درست این بود که

با شعار عدالت اجتماعی کارهایی انجام می‌شود که با محتوای عدالت چندان نسبتی ندارد. به نظر من، بیشترین عدم عدالت اجتماعی در قیمت‌گذاری سوخت مشاهده می‌شود

ارزش افزوده ناشی از سوخت را صرف لوله‌کشی گاز می‌کردیم و گازهای همراه نفت را که هرز می‌رفتند و در بیابان‌ها می‌سوختند خرج رونق صنایع مان می‌کردیم کاری که به جای دهه ۳۰ در دهه ۵۰ در کشور شروع شد.

ممکن است گفته شود آن دوران فقر بود و مصرف‌کننده نمی‌توانست هزینه این‌گونه پروژه‌ها را پرداخت نماید؟

توجه شود در آن زمان هم که فقیر بودیم با افزودن ۱/۵ ریال بر قیمت قند و شکر توانستند راه آهن سراسری را بکشند، در حالی که بعد از فراوانی نفت در مقام مقایسه نتوانستند به همان میزان راه آهن بکشند. بنابراین اگر تخصیص منابع درست انجام شود، حتی در دوران فقر نیز تولید ثروت صورت می‌گیرد، ولی در دوران ثروت مثل ۳۵ سال اخیر ممکن است فقیرتر شویم. بازگردیم به بحث یکسان‌سازی مولفه‌های انرژی.

کشورهای قاره‌ای (کشورهای با مساحت زیاد) به لحاظ اقتصادی برای مولفه‌های انرژی قیمت واحد ندارند. در آمریکا قیمت فراورده‌های نفتی در هر ایالت فرق می‌کند. قیمت بنزین در تگزاس با قیمت آن در شیکاگو متفاوت است. یادم هست زمانی که قیمت یک گالن بنزین در تگزاس ۲۱ سنت بود، قیمت آن در شیکاگو ۳۱ سنت بود، از آنجایی که هزینه‌های حمل و نقل در محاسبه قیمت لحاظ شده بود به هیچ وجه بنزین از تگزاس به شیکاگو قاچاق نمی‌شد.

اکنون هزینه ورود کالاها یا قاچاق به ایران از طریق قاچاق سوخت تأمین می‌شود. این فرایند که بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر اقتصاد ملی وارد می‌سازد، معلول قیمت ارزان سوخت در ایران می‌باشد. میزان قاچاق سوخت توسط منابع مختلف از ۱/۵ تا ۵ میلیون لیتر در روز اعلام شده است. با توجه به این‌که همیشه آمار رسمی در مورد کالاهای کشف شده نسبت به آمار واقعی مانند کوه یخی است که یک‌نهم آن نمایان است لذا من معتقدم آمار واقعی حدود ۱۰ میلیون لیتر در روز است اما فعلاً در این مورد مناقشه نداریم. آنچه مهم است کالبدشکافی مکانیزم این پروسه شوم است. اول این‌که چه آمار ۵ میلیون را بگیریم چه ۱۰ میلیون لیتر را به هر حال واضح است که این مقدار را نمی‌توان با سطل جابه‌جا کرد و این کار صرفاً با سازماندهی می‌تواند انجام شود. یکی از مسئولان در مصاحبه خود گفته بود ۵۰۰ کامیون نفت‌کش به قاچاق سوخت مشغول می‌باشند. سوخت ارزان که قاچاق می‌شود به‌طور متوسط به ازای هر لیتر معادل ۵۰۰ تومان نصیب قاچاقچی می‌کند. پس از فروش

فراورده، قاچاقچی برای شست و شوی پول سیاه و گردش مالی خود به قاچاق کالا به داخل کشور اقدام می‌کند و برای این‌که زودتر به نقدینگی و تجدید قاچاق برسد کالای خارجی را به زیر قیمت خرید در بازار داخل نقداً به فروش می‌رساند. یعنی **dampning** مضاعف صورت می‌گیرد. این است که قاچاق سوخت منجر به واردات کالای مصرفی انبوه مانند پارچه، لباس و کفش می‌شود و در نتیجه خیاط‌ها و کفاش‌های ما را بیکار می‌کند. مشاهده می‌شود پدیده قاچاق سوخت از یک سو سبب می‌شود سوخت در داخل کافی نباشد و مجبور به واردات سوخت با تخصیص مبالغ کلان ارزی و به قیمت بالا شویم و از سوی دیگر قاچاقچیان، سودهای کلانی به دست آورند و از همه فاجعه‌بارتر این‌که تولید ملی هم ضربه بخورد و با ورشکستگی کارخانجات و صنایع بر سیل بیکاران افزوده گشته و به‌طور کلی پروسه اشتغال مخدوش شود. حالا این وضعیت مربوط به ورود کالای قاچاق حلال بود، اضافه کنید بر آن کالای ممنوع مثل مواد مخدر، اسلحه و... را که علاوه بر مضار فوق آسیب‌های اجتماعی خانمان برانداز را به همراه داشته و موجب تباهی نسل فعال کشور می‌شود.

اکنون علایم فاجعه‌زا و مصیبت‌بار الگوی یکسان‌سازی مولفه‌های انرژی که مشاوران اصل چهار ترومن و بویژه آقای آرتور دولیتل طراح آن بوده‌اند در تمام زوایای اقتصاد ما نمایان است. خوب

است که بدانید این آقای دولیتل امریکایی کارشناس انرژی بوده و در مذاکرات ملی شدن نفت مشاور آقای مک‌گی معاون وزارت خارجه آمریکا هم بوده است. الان هم در آمریکا یکی از موسسات بزرگ تحقیقات انرژی به نام آقای آرتور دولیتل می‌باشد.

شما از یک سو به توسعه صنعت نفت و گاز آن هم با اولویت گاز معتقدید و از سوی دیگر و همزمان با آن به اشتغال‌آفرینی این صنعت اعتقاد دارید، ممکن است در این باره توضیحات بیشتری بدهید؟

به نظر من بحث اصلی در اقتصاد ایران اولویت اشتغال و مصرف انرژی در تولید است. مدعی‌ام در عصر جدید کشوری که گاز دارد مزیت نسبی بیشتری برای توسعه دارد تا کشوری که فاقد آن است. همچنان‌که در قرن ۱۹ کشوری که زغال‌سنگ و آهن داشت از امکان توسعه صنعتی بیشتری برخوردار بود. همان‌گونه که در مصاحبه قبلی گفتم یک میلیون B.T.U گاز در خلیج فارس یک دلار است در حالی که در نزدیک توکیو ۱۲ دلار و در اروپا ۸ دلار می‌باشد. این تفاوت مربوط به هزینه حمل و نقل است. حال آن‌که تفاوت قیمت نفت در خلیج فارس و توکیو حدوداً معادل ۱/۵ تا ۲ دلار است. مقایسه

**در مناطق جنگلی برای جلوگیری از تخریب محیط زیست بایستی قیمت سوخت فسیلی ارزان باشد و در مناطقی که رفاه و درآمد سرانه بالاست، قیمت سوخت گران‌تر باشد و همچنین بایستی هزینه حمل و نقل به نقاط مختلف در محاسبه قیمت فروش لحاظ شود و حتی براساس فصل قیمت‌ها می‌تواند متفاوت باشد**

**منبعی که می‌تواند برای ما انباشت و جذب سرمایه و اشتغال را به ارمغان آورد باعث تضييع و هرزرفتن امکانات شده است و هم‌اکنون مجبوریم چندین میلیارد دلار برای واردات فراورده‌های نفتی هزینه کنیم و از سوی دیگر ارزش افزوده چندانی هم برای ما نداشته باشد**

بازگشت به متن اصلی



بین نفت و گاز نشان می‌دهد که هزینه جابه‌جایی برای گاز، به نسبت قیمت سرچاه، بسیار بالاست و علاوه بر آن بازار بین‌المللی نفت نیز پرونق‌تر از گاز است. ضمناً باید توجه داشت که مخازن مهم گاز ما نزدیک سواحل خلیج فارس است و عمده مخازن گاز، در دایره‌ای با مرکز کنگان و به شعاع ۱۵۰ کیلومتر قرار دارند، در این دایره حدود ۱۲ درصد گاز دنیا وجود دارد که در هیچ جای دیگر کره‌خاکی چنین حجمی از گاز و آن هم نزدیک به ساحل وجود ندارد. این، بیانگر سهل‌الوصول و در دسترس بودن گاز ما چه برای مصرف داخلی و چه برای فراوری کالا و صدور آن برای کشور ما وجود دارد. ذخیره عظیم گاز روسیه، در مقایسه ۶-۵ هزار کیلومتر با بازارهای مصرف در روسیه و یا در اروپا فاصله دارند. لذا اگر ارزش حرارتی نفت و گاز را معادل بگیریم، عقل سلیم حکم می‌کند که مصرف نفت و فرآورده‌های مایع را در داخل کاهش دهیم و به جای آن به مصرف گاز روی آوریم. مضاف بر این که انرژی گاز، آلودگی به مراتب کمتری از دیگر سوخت‌های فسیلی دارد. پس باید صنایع انرژی‌بر خود را به صنایع گاز بر تبدیل کنیم و با تزریق گاز در مواد اولیه در صنایع شیشه، آهن، آلومینیوم و سیمان ضمن ایجاد اشتغال، ارزش افزوده بیشتری را در داخل کشور به دست می‌آوریم، بقیه گاز را هم صرف افزایش بهره‌برداری از میدان‌های نفتی کنیم و این در جاهایی که از نظر فنی مناسب

باشد بالاترین بازده انرژی گاز را ایجاد می‌کند و تازه خود گاز تزریق شده مجدداً قابل استحصال و مصرف است.

طبیعی است که برای ایجاد چنین صنایعی نیاز به جذب سرمایه داریم و برای این که توزیع سرمایه و به تبع آن، اشتغال، در کل مناطق ایران به صورت منطقی صورت پذیرد باید با سیاست‌های تشویقی که ذکر می‌کنم انگیزه لازم را به وجود آوریم.

همان طوری که می‌دانید سیاست سرزمین سوخته که در بنادر جنوبی ایران و نواحی جنوب شرقی محقق شد، برنامه‌ای سازمان یافته توسط انگلیسی‌ها بود که به اجرا درآمد. اکنون با فرض این که بخواهیم این مناطق را از طریق رساندن گاز و ایجاد صنایع انرژی‌بر به تحرک و شکوفایی نسبی برسانیم بدون شک بایستی خود را از جنبه استراتژی یکسان‌سازی قیمت، آزاد و رها سازیم، یعنی همان اشتباهی که در مورد نفت شده است در مورد گاز تکرار نشود. متأسفانه در حال حاضر قیمت گاز در سراسر ایران یکسان است. در حالی که اگر قیمت گاز سرچاه مقدار مشخص مثلاً A باشد، بایستی

هزینه پالایش، حمل و نقل و حق العبور را به آن اضافه کرد و با این روش، قیمت‌گذاری خاص هر منطقه محاسبه و تعیین گردد. اگر

قیمت گاز در کنگان برابر قیمت گاز در شیراز باشد، هیچ سرمایه‌گذار عاقلی در کنگان سرمایه‌گذاری نمی‌کند. به همین منوال وقتی قیمت گاز در مبارکه اصفهان با کنگان و بندرلنگه یکسان است طبیعی است که سرمایه‌گذار به اصفهان می‌رود. در آمریکا، گاز کانادا که وارد کالیفرنیا می‌شود در سه ایالت دیگر از آن حق عبور می‌گیرند. برای حل مشکلات اجتماعی نباید پارانه و عدالت اجتماعی را با قیمت‌گذاری بردارهای انرژی مخلوط کرد، بلکه باید مسئله اشتغال و انباشت سرمایه را در بردار انرژی ملحوظ کرد. بنابراین باید گاز را با معیار اقتصادی قیمت‌گذاری کرد و اگر برای استقلال یا تمامیت ارضی لازم است به بخشی از ملت، کمک‌های ویژه شود، باید این کار از راه دیگری صورت گیرد. ما نباید خطای قیمت‌گذاری در بنزین را که امروز به عنوان یک مشکل جدی گریبانگیر کشور شده است در مورد منابع گازی با عنوان حمایت از فقرا و عدالت اجتماعی

**اگر تخصیص منابع درست انجام شود، حتی در دوران فقر نیز تولید ثروت صورت می‌گیرد، ولی در دوران ثروت مثل ۳۵ سال اخیر ممکن است فقیرتر شویم**

**در آمریکا قیمت فرآورده‌های نفتی در هر ایالت فرق می‌کند. قیمت بنزین در تگزاس با قیمت آن در شیکاگو متفاوت است. یادم هست زمانی که قیمت یک گالن بنزین در تگزاس ۲۱ سنت بود، قیمت آن در شیکاگو ۳۱ سنت بود، از آنجایی که هزینه‌های حمل و نقل در محاسبه قیمت لحاظ شده بود به هیچ وجه بنزین از تگزاس به شیکاگو قاچاق نمی‌شد**



تکرار کنیم. اول انقلاب مطرح شد که قیمت یکسان و ارزان بنزین خلاف عدالت اجتماعی است چرا که صاحب ماشین هشت سیلندر بیشتر از ماشین چهار سیلندر مصرف می‌کند و این در حالی است که بسیاری از مردم روستایی حتی یک موتورسیکلت ساده هم ندارند. بهتر این است که بنزین را بر اساس قوانین اقتصادی قیمت‌گذاری کنیم و درآمد حاصله را در یک سازمان اجتماعی انباشته کرده و به دهک‌های فقیر جامعه بدهیم. اما متأسفانه عمل نشد در حالی که کشوری مثل ترکیه که ساختار اجتماعی آن شبیه ماست ولی درآمد سرانه‌اش از ما پیشی گرفته، گران‌ترین بنزین دنیا یعنی لیتری ۲۶۰۰ تومان را در دسترس صاحبان اتومبیل قرار می‌دهد. جالب این است که؛ یکی از وزرای ترکیه در مصاحبه‌ای گفت که طی پنج سال گذشته تعداد اتومبیل‌های ترکیه ۴۰ درصد زیاد شده ولی در استان‌های شرقی ۳۷ درصد مصرف بنزین کاهش یافته است. پیداست که بنزین قاچاق وارد ترکیه شده است چرا که تفاوت قیمت بین ایران و ترکیه بسیار زیاد است و همان داستان قاچاق و واردات کالا و ضربه به تولید و افزایش بیکاری و... جالب این که در تولید اغلب کالاهایی که هزینه حمل و نقل بخش عمده قیمت آنهاست مانند میوه، تره‌بار، مواد غذایی، آهن و مصالح از ایران گران‌تر نیست. این نشان می‌دهد که تر اثر توری تعدیل قیمت سوخت مبنای صحیحی ندارد و فقط وسیله‌ای است برای سودرسانی به قاچاقچی‌ها و توسعه بیکاری در ایران!! در مورد گاز همزمان با جذب سرمایه برای صنایع گازسوز باید تولید گاز را افزایش دهیم و از سود سرشار میعانات گازی هم بهره‌مند شویم. برای نمونه از هر فاز پارس جنوبی، ۴۰۰۰۰ بشکه در روز میعانات گازی استخراج می‌شود که درآمد آن از فروش گاز بیشتر است.

گاز تولیدی نیز در درجه اول باید در میدان‌های نفتی تزریق شود تا باز یافت مخازن نفت بهبود یابد. گاز تزریقی نه تنها باز یافت نفت را بالا خواهد برد بلکه به عنوان یک سرمایه در مخازن نفت باقی می‌ماند و هر چقدر زمان بگذرد قیمت آن بالاتر خواهد رفت. متأسفانه سیاست‌گذاری ما در راستای توسعه صنعت نمی‌باشد، بلکه عموماً گازرسانی به روستاها برای مصارف روزمره است. نمایندگان مجلس نیز با هم رقابت می‌کنند که حوزه انتخابیه‌شان زودتر گازکشی شود؛ به جای این که رقابت کنند صنایع گازبر در مناطق گازخیز زودتر و انبوه‌تر راه بیفتند تا اقتصاد ملی رونق گیرد.

اخیراً در مجلس تصویب شد که

تکرار کنیم. اول انقلاب مطرح شد که قیمت یکسان و ارزان بنزین خلاف عدالت اجتماعی است چرا که صاحب ماشین هشت سیلندر بیشتر از ماشین چهار سیلندر مصرف می‌کند و این در حالی است که بسیاری از مردم روستایی حتی یک موتورسیکلت ساده هم ندارند. بهتر این است که بنزین را بر اساس قوانین اقتصادی قیمت‌گذاری کنیم و درآمد حاصله را در یک سازمان اجتماعی انباشته کرده و به دهک‌های فقیر جامعه بدهیم. اما متأسفانه عمل نشد در حالی که کشوری مثل ترکیه که ساختار اجتماعی آن شبیه ماست ولی درآمد سرانه‌اش از ما پیشی گرفته، گران‌ترین بنزین دنیا یعنی لیتری ۲۶۰۰ تومان را در دسترس صاحبان اتومبیل قرار می‌دهد. جالب این است که؛ یکی از وزرای ترکیه در مصاحبه‌ای گفت که طی پنج سال گذشته تعداد اتومبیل‌های ترکیه ۴۰ درصد زیاد شده ولی در استان‌های شرقی ۳۷ درصد مصرف بنزین کاهش یافته است. پیداست که بنزین قاچاق وارد ترکیه شده است چرا که تفاوت قیمت بین ایران و ترکیه بسیار زیاد است و همان داستان قاچاق و واردات کالا و ضربه به تولید و افزایش بیکاری و... جالب این که در تولید اغلب کالاهایی که هزینه حمل و نقل بخش عمده قیمت آنهاست مانند میوه، تره‌بار، مواد غذایی، آهن و مصالح از ایران گران‌تر نیست. این نشان می‌دهد که تر اثر توری تعدیل قیمت سوخت مبنای صحیحی ندارد و فقط وسیله‌ای است برای سودرسانی به قاچاقچی‌ها و توسعه بیکاری در ایران!! در مورد گاز همزمان با جذب سرمایه برای صنایع گازسوز باید تولید گاز را افزایش دهیم و از سود سرشار میعانات گازی هم بهره‌مند شویم. برای نمونه از هر فاز پارس جنوبی، ۴۰۰۰۰ بشکه در روز میعانات گازی استخراج می‌شود که درآمد آن از فروش گاز بیشتر است.

گاز تولیدی نیز در درجه اول باید در میدان‌های نفتی تزریق شود تا باز یافت مخازن نفت بهبود یابد. گاز تزریقی نه تنها باز یافت نفت را بالا خواهد برد بلکه به عنوان یک سرمایه در مخازن نفت باقی می‌ماند و هر چقدر زمان بگذرد قیمت آن بالاتر خواهد رفت. متأسفانه سیاست‌گذاری ما در راستای توسعه صنعت نمی‌باشد، بلکه عموماً گازرسانی به روستاها برای مصارف روزمره است. نمایندگان مجلس نیز با هم رقابت می‌کنند که حوزه انتخابیه‌شان زودتر گازکشی شود؛ به جای این که رقابت کنند صنایع گازبر در مناطق گازخیز زودتر و انبوه‌تر راه بیفتند تا اقتصاد ملی رونق گیرد.

اخیراً در مجلس تصویب شد که

تکرار کنیم. اول انقلاب مطرح شد که قیمت یکسان و ارزان بنزین خلاف عدالت اجتماعی است چرا که صاحب ماشین هشت سیلندر بیشتر از ماشین چهار سیلندر مصرف می‌کند و این در حالی است که بسیاری از مردم روستایی حتی یک موتورسیکلت ساده هم ندارند. بهتر این است که بنزین را بر اساس قوانین اقتصادی قیمت‌گذاری کنیم و درآمد حاصله را در یک سازمان اجتماعی انباشته کرده و به دهک‌های فقیر جامعه بدهیم. اما متأسفانه عمل نشد در حالی که کشوری مثل ترکیه که ساختار اجتماعی آن شبیه ماست ولی درآمد سرانه‌اش از ما پیشی گرفته، گران‌ترین بنزین دنیا یعنی لیتری ۲۶۰۰ تومان را در دسترس صاحبان اتومبیل قرار می‌دهد. جالب این است که؛ یکی از وزرای ترکیه در مصاحبه‌ای گفت که طی پنج سال گذشته تعداد اتومبیل‌های ترکیه ۴۰ درصد زیاد شده ولی در استان‌های شرقی ۳۷ درصد مصرف بنزین کاهش یافته است. پیداست که بنزین قاچاق وارد ترکیه شده است چرا که تفاوت قیمت بین ایران و ترکیه بسیار زیاد است و همان داستان قاچاق و واردات کالا و ضربه به تولید و افزایش بیکاری و... جالب این که در تولید اغلب کالاهایی که هزینه حمل و نقل بخش عمده قیمت آنهاست مانند میوه، تره‌بار، مواد غذایی، آهن و مصالح از ایران گران‌تر نیست. این نشان می‌دهد که تر اثر توری تعدیل قیمت سوخت مبنای صحیحی ندارد و فقط وسیله‌ای است برای سودرسانی به قاچاقچی‌ها و توسعه بیکاری در ایران!! در مورد گاز همزمان با جذب سرمایه برای صنایع گازسوز باید تولید گاز را افزایش دهیم و از سود سرشار میعانات گازی هم بهره‌مند شویم. برای نمونه از هر فاز پارس جنوبی، ۴۰۰۰۰ بشکه در روز میعانات گازی استخراج می‌شود که درآمد آن از فروش گاز بیشتر است.

گاز تولیدی نیز در درجه اول باید در میدان‌های نفتی تزریق شود تا باز یافت مخازن نفت بهبود یابد. گاز تزریقی نه تنها باز یافت نفت را بالا خواهد برد بلکه به عنوان یک سرمایه در مخازن نفت باقی می‌ماند و هر چقدر زمان بگذرد قیمت آن بالاتر خواهد رفت. متأسفانه سیاست‌گذاری ما در راستای توسعه صنعت نمی‌باشد، بلکه عموماً گازرسانی به روستاها برای مصارف روزمره است. نمایندگان مجلس نیز با هم رقابت می‌کنند که حوزه انتخابیه‌شان زودتر گازکشی شود؛ به جای این که رقابت کنند صنایع گازبر در مناطق گازخیز زودتر و انبوه‌تر راه بیفتند تا اقتصاد ملی رونق گیرد.

اخیراً در مجلس تصویب شد که

دو درصد درآمد نفت و گاز به مناطق نفت خیز اختصاص یابد. این تصمیم‌گیری بر اساس اقتصاد سیاسی بوده است و می‌توان گفت تا حدی هم منصفانه است. به شهر نفت خیزی چون مسجد سلیمان واقعاً ظلم شده است، اولین چاه نفت ایران در آنجا حفر شد. اما از دید کلان باید توجه داشت که نفت ثروت است و نباید آن را درآمد تلقی کنیم، این طور نشود که خانه‌مان را بفروشیم و پول آن را صرف سود دادن و خرج‌های روزمره کنیم.

● اخیراً شورای اقتصاد مبلغی معادل دو میلیارد دلار را برای گازرسانی تمام شهرها و روستاها تخصیص داد. این روند تصمیم‌گیری را چگونه می‌توان تغییر داد؟

باید مردم را روشن و آگاه نمود و نگران نبود که چه موقعی روشنگری اثر می‌کند. به هر حال همان طور که گفتیم سیاست‌گذاری ما باید در جهت توسعه صنعت و صیانت مخازن باشد نه مصارف جزئی و روزمره.

● به نظر می‌رسد کلام شما این است که نباید مسئله انرژی و قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی را با تأمین اجتماعی مخلوط نمود. سیاست‌گذاری انرژی یک مسئله است و تأمین اجتماعی و عدالت اجتماعی مسئله‌ای دیگر.

دقیقاً منظور همین است. برای کمک به یک جای مملکت نباید در کل مملکت ارزان‌فروشی کنیم که نتیجه‌اش این است که سالانه چهار میلیارد دلار سوخت وارد کنیم در حالی که با چهار میلیارد دلار می‌توان در هر سال دویست هزار شغل ایجاد کرد، آن هم در کشوری که این همه جوان بیکار دارد.

برگردیم به اصل موضوع، به نظر من ما با بزرگ‌ترین مصرف‌کننده عمده انرژی در دنیا تعارض ذاتی داریم. آمریکا هم به طور مطلق و هم بر مبنای مصرف سرانه، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی است، یعنی هر نفر آمریکایی دو برابر یک اروپایی انرژی مصرف می‌کند و سهم انرژی در هر دلار - GNP آمریکا بیشتر از دلار - GNP ژاپن و کشورهای اروپایی است. طبیعی است وقتی چنین اشتباهی برای مصرف انرژی وجود دارد قاپیدن و انحصار هم در پی آن است. خوب در برابر چنین اشتباهی ما باید چه کنیم؟ آیا مانند بره در برابر شیر باید تسلیم شد یا راهکار دیگری وجود دارد؟

در درجه اول بایستی تولیدمان از مخازن نفت صیانتی باشد، تولید بی‌رویه برای شیوخی خوب است که می‌خواهند پولشان را بردارند و از مملکت خارج کنند. این دلیل نمی‌شود که اگر کشورهایی همچون کویت، امارات، آذربایجان و

**یکی از مسئولان در مصاحبه خود گفته بود ۵۰۰ کامیون نفتکش به قاچاق سوخت مشغول می‌باشند. سوخت ارزان که قاچاق می‌شود به‌طور متوسط به ازای هر لیتر معادل ۵۰۰ تومان نصیب قاچاقچی می‌کند. پس از فروش فرآورده، قاچاقچی برای شست‌وشوی پول سیاه و گردش مالی خود به قاچاق کالا به داخل کشور اقدام می‌کند و برای این‌که زودتر به نقدینگی و تجدید قاچاق برسد کالای خارجی را به زیر قیمت خرید در بازار داخل نقداً به فروش می‌رساند**

**اکنون علایم فاجعه‌زا و مصیبت‌بار الگوی یکسان‌سازی مولفه‌های انرژی که مشاوران اصل چهار ترومن و بویژه آقای آرتور دولیتل طراح آن بوده‌اند در تمام زوایای اقتصاد ما نمایان است**

۵۲

عربستان و حتی شوروی تولید صیانتی نمی‌کنند ما هم تابع آنها باشیم.

در مرحله بعد در بخش تولید یک تعارض بین‌المللی بین مصرف‌کنندگانی مانند چین، ژاپن و اروپا و مصرف‌کننده برتر جهان یعنی آمریکا وجود دارد که ناشی از بهره‌وری بیشتر انرژی (سهم کمتر انرژی در هر دلار - GNP) مصرف‌کنندگان دسته اول است و از سوی دیگر آمریکایی‌ها به دلیل این که نیمی از مصرف خود را از منابع داخلی‌شان تولید و تأمین می‌نمایند حساسیت کمتری نسبت به قیمت نفت دارند، در حالی که اروپا و ژاپن واردکننده صرف هستند.

حال با توجه به این تعارض بین دو قطب عمده مصرف‌کننده و رعایت اصل تولید صیانتی چگونه می‌توانیم در برابر آمریکا عمل کنیم؟ من معتقدم می‌توانیم اشتراکاتی با مصرف‌کنندگان عمده (چین، ژاپن و اروپا) پیدا کنیم تا از رهگذر آن مقاومت بهتری را در برابر آمریکا سازمان دهیم. (سناریوی ببرها در برابر شیر)

در یک برنامه استراتژیک، اشتراک در مخزن شاید یکی از راهکارها باشد. درست نیست که به مشتری پراشتهایی مثل چین گاز طبیعی مایع شده (LNG) بدهیم. این برای او بسیار مطلوب است، بلکه باید به او بگوییم با کمک یکدیگر در مخزن گازی سرمایه‌گذاری می‌کنیم، مایعات گازی را به قیمت روز به شریک می‌فروشیم و گاز آن را به مخزن نفت خودمان تزریق کرده و نفت اضافی را به او می‌فروشیم، بقیه گاز را هم خودمان در صنایع انرژی بر مصرف کرده و محصول آن را مثل کلینکر، شیشه و فولاد تولید و صادر می‌کنیم. در سواحل جنوبی ما تا چشم کار می‌کند، کوه‌های آهکی وجود دارند که زیر آنها هم مخازن عظیم گاز است.

با این دو مخزن می‌توانیم کل نیاز دنیا به افزایش کلینکر را تأمین کنیم و در کشورهای مصرف‌کننده این کلینکر را آسیاب کرده و تبدیل به سیمان کنیم، لذا معتقدم اشتراک در مخازن می‌تواند راهگشای خوبی باشد برای همکاری با قطب مصرف‌کننده‌ای که بین ما و آمریکا قرار دارد. حتی اشتراک در برنامه تولید با همسایگان در حوزه‌های

مشترک نیز می‌تواند راهکار بسیار خوبی باشد.

● سیاست تقویت ببرها در برابر شیر به دلیل قدرت و ثروت آمریکا در مورد فروش گاز به هند جواب نداد و به نتیجه نرسید.

شاید موضع درست نبود، حالا ما سعی خود را می‌کنیم اگر نشد که وضعیت مثل شرایط کنونی خواهد بود. اشکال کار در این است که ما دیپلماسی انرژی نداریم و در وزارت خارجه نیز دیپلمات‌های ورزیده‌ای که بتوانند مذاکرات انرژی بکنند، نداریم.

اکنون دیپلماسی ما باید براساس کمبود گاز استوار باشد در حالی که ندانسته می‌گویند ما گاز زیاد داریم. باید دانست که گاز محدود است و نادر و آنچه نادر است عزیز است و نسبت به آنچه عزیز است باید حواس مان جمع‌تر باشد. در مقایسه با نفت باید بدانیم در یک میلیون B.T.U گاز ۹ دلار خوابیده است. بنابراین اگر با افزایش تکاثر صنایع گاز بر گازآبادها را تقویت کنیم خواهیم دید که مصرف بالفعل ما در مقایسه با مصرف بالقوه بسیار پایین است و این فاصله در حال افزایش است. به طوری که در ده سال آینده با آن کاری که باید انجام شود ۳۰۰ میلیون متر مکعب در روز فاصله داریم. پس ما برای بهره‌برداری بهینه و ایجاد اشتغال اولاً باید به فکر تولید بیشتر گاز باشیم و ثانیاً اولویت‌بندی مصارف گاز را درست و دقیق تعیین نماییم. اگر تقاضای گاز برای صنایع وجود دارد نباید این گاز را برای مصارف خانه و پخت و پز لوله‌کشی کرد.

در حال حاضر ما هم سیمان وارد می‌کنیم هم فولاد، در واقع واردات سیمان و فولاد یعنی واردات انرژی آن هم به کشوری که ذخایر انرژی زیادی دارد. کشوری که چند میلیارد تن سنگ آهن و مخازن فراوان گاز دارد حداقل تولید فولادش باید با ترکیه برابری کند، آیا خجالت آور نیست که ما سیمان وارد می‌کنیم و حال آن‌که می‌توانیم به همه دنیا کلینکر صادر کنیم؟! \*

● گفته می‌شود به دلیل مسائل زیست‌محیطی و آلودگی این گونه صنایع، اروپایی‌ها کارخانه‌های خود را تعطیل و به کشورهای حاشیه‌ای منتقل کرده‌اند و خود به



**پدیده قاچاق سوخت از یک سو سبب می‌شود سوخت در داخل کافی نباشد و مجبور به واردات سوخت با تخصیص مبالغ کلان ارزی و به قیمت بالا شویم و از سوی دیگر قاچاقچیان، سودهای کلانی به دست آورند و از همه فاجعه‌بارتر این که تولید ملی هم ضربه بخورد و با ورشکستگی کارخانجات و صنایع بر سیل بیکاران افزوده گشته و به طور کلی پروسه اشتغال مخدوش شود**

**مقایسه بین نفت و گاز نشان می‌دهد که هزینه جابه‌جایی برای گاز، به نسبت قیمت سرچاه، بسیار بالاست و علاوه بر آن بازار بین‌المللی نفت نیز پررونق‌تر از گاز است**

اگر بخواهیم رشد و توسعه داشته باشیم باید ببینیم این توسعه چه نیازهایی دارد. شما برای این که درآمد سرانه ۵۰۰ دلار در سال داشته باشید باید مصرف سرانه ۵۰۰ کیلو سیمان را تا مدتی داشته باشید تا به یک نقطه عطفی برسید. چینی ها مطلب را درست فهمیده اند و برای این که به رشد صنعتی برسند بزرگ ترین تولیدکننده فولاد، آهن، سیمان، لاستیک شده اند، آنها سال گذشته نزدیک به تمام لاستیک خام مالزی، تایلند و... را خریدند، تمام مس ها را خریدند و ۲۵۰ میلیون تن فولاد و ۴۵۰ میلیون تن سیمان تولید کردند. چینی ها در سال گذشته به اندازه کل تولید ما افزایش ظرفیت داشته اند. پس این بحث که می خواهند تولید فولاد، سیمان و شیشه را به ما واگذار کنند. چرا که آلودگی اش زیاد است - واقعی نیست، چین و هند با همین مزیت های نسبی است که راه توسعه را پیموده اند. البته منظور من این نیست که در صنعت IT و مولتی مدیا و تکنولوژی های جدید کار نکنیم، ما باید از مزیت های نسبی مان شروع کنیم و به دیگر عرصه های تکنولوژی هم پردازیم.

**در گفت و گوی قبلی به بازیافت و افزایش ضریب بازیافت (Recovery Factor) منابع نفت و اهمیت صنایع پتروشیمی - مرتبط با بحث گاز و انرژی - اشاره ای نکردید؟**

ضریب بازیافت یک چیز مطلق نیست، به طور عام این ضریب تابع دو پارامتر روز است یکی قیمت جایگزین یک بشکه نفت (Replacement Cost) که معمولاً آن را معادل قیمت بازار (Market Price) می گیرند. مثلاً امروزه قیمت نفت ۷۰ دلار است یعنی قیمت جایگزین آن همین قدر است حالا اگر نفتی را می خواهیم بازیافت کنیم صرف نظر از فیزیک مسئله باید به لحاظ اقتصادی مشخص شود که ما چقدر بایستی هزینه کنیم تا این ۷۰ دلار را بازیافت کنیم. پس یک عامل عمده در ضریب بازیافت در هر زمانی قیمت بازار (قیمت فروش) است و عامل دوم تکنولوژی های استخراج و اکتشاف است که در طول زمان عوض می شود و قیمت آنها هم تغییر می کند.

در مورد صنایع پتروشیمی که گاز به عنوان ماده اولیه مورد استفاده قرار می گیرد و نه الزاماً سوخت باید گفت که فشرده کردن مولکول ها یا پلیمریزاسیون

ذاتی صنعت نفت است و طبیعی است که جایگاه ویژه خود را دارد که بحث مستقلی را نیز می طلبد.

**می دانید که عربستان و کویت و تا حدی عراق منابع عظیم نفت دارند، ولی به جز عراق که اندکی پتانسیل گاز دارد بقیه مخازن گاز ندارند. برخی بر این عقیده اند که اگر ما گازهای خود را نگه داریم، عربستان و کویت برای بالابردن ضریب بازیافت مخازن نفت خود آن را به قیمت بالا خواهند خرید. آیا در این راستا تحقیقات آکادمیکی شده است که چقدر گاز را برای مخازن خود نگه داریم و چه مقدار برای آینده و فروش به این کشورها؟**

این بستگی دارد که ما چقدر گاز داشته باشیم و چقدر توان تولید. به نظر می رسد برای همه این کارها یعنی تزریق به مخازن خودمان، ایجاد گازآبادها و توسعه صنعتی و فروش به همسایگان جاهست ولی اولویت ها باید در یک استراتژی مشخص شود. ضمن این که بعضی از این کشورها مثل کویت، تابع سیاست امریکا هستند و اگر او منع کند آنها نخواهند خرید. اما به طور کلی به نظر من برای این که بتوانیم از مزیت نسبی خودمان در منطقه استفاده کنیم برنامه ریزی تولید گاز باید برای ۱/۲ میلیارد متر مکعب گاز باشد که این مقدار تولید برای ما حدود ۲ میلیون بشکه مایعات گازی ایجاد خواهد کرد که قیمت آن بالاتر از قیمت خام است و مشتری زیادی هم برای آن وجود دارد، ثانیاً گاز را برای بهبود ضریب بازیافت مخازن نفت استفاده می کنیم و در رشد و توسعه صنعتی از طریق "گازآباد" به کار گرفته می شود. مهم ترین نکته در صادرات گاز این است که ما با شیخ قطر در تولید LNG مسابقه نداریم. قطر نیروی کار ندارد لذا LNG صادر می کند، ما باید گاز را وسیله اشتغال زایی کنیم. مجدداً تکرار می کنم آنچه مسابقه است برداشت متناسب با سهم از میدان پارس جنوبی است که با قطر مسابقه داریم. وقتی ما از مصارف چندین صد میلیون مترمکعب در روز برای تزریق و گازآبادها صحبت می کنیم، نباید لزوماً خود را اسیر چنده میلیون مترمکعب مصرف در LNG کنیم و سرمایه محدود قابل تخصیص برای کشور را در یک کار سترون از دید اقتصاد ملی درگیر کنیم. البته هرکس LNG می خواهد کل هزینه سرمایه ای توسعه میدان و کارخانه LNG را بدهد و الا صرف اعتبارات ملی برای تولید گاز و ایجاد کارخانه LNG یا عوامانه و یا هرزدان آگاهانه است.

**اگر قیمت گاز در کنگان برابر قیمت**

**گاز در شیراز باشد، هیچ**

**سرمایه گذار عاقلی در کنگان**

**سرمایه گذاری نمی کند. به همین**

**منوال وقتی قیمت گاز در مبارکه**

**اصفهان با کنگان و بندر لنگه یکسان**

**است طبیعی است که سرمایه گذار به**

**اصفهان می رود**

**برای حل مشکلات اجتماعی نباید**

**یارانه و عدالت اجتماعی را با**

**قیمت گذاری بردارهای انرژی**

**مخلوط کرد، بلکه باید مسئله**

**اشتغال و انباشت سرمایه را در بردار**

**انرژی ملحوظ کرد**

**ما نباید خطای قیمت گذاری در**

**بنزین را که امروز به عنوان یک**

**مشکل جدی گریبانگیر کشور شده**

**است در مورد منابع گازی با عنوان**

**حمایت از فقرا و عدالت اجتماعی**

**تکرار کنیم**